



متن خوانی اخلاق نیکوماخوس ارسطو

ترجمه و تصحیح ترنس اروین (Irwin Terence)

دکتر محسن جوادی



خانه اخلاق پژوهان جوان

جلسه اول - ۴ اردیبهشت ۹۵

پیاده سازی: فاطمه شریفیان

ویراست: زینب صالحه

ملاصدرا در جایی گفته است موضوعات اخلاق چیز موجودی نیست و از امور استقبالی امکانی است؛ یعنی چیزی نیست و من آن را می سازم. حتی دوستی یک بار می گفت حکمای اسلامی ناواقع گرا و برساخت گرا هستند. به یک معنا این سخن صحیح است. اخلاق به این معنا ساخته ما انسان ها است. ولی نکته مهم آن است که اخلاق علاوه بر این وجه، یک جنبه دانشی کلی نظری هم دارد که آن دیگر برساختی نیست و مربوط به حکمت نظری است...

از متن

بلاغت

د ر این جلسات قصد داریم متن کتاب اخلاق نیکوماخوس ارسطو را بخوانیم. برای این کار ترجمه ترنس اروین (Terence Irwin) را انتخاب کرده‌ایم، هرچند جدیدترین ترجمه‌ای که به انگلیسی از این کتاب ارسطو شده ترجمه ریو (C. D. C. Reeve) است که ترجمه خوبی هم هست و پاورقی‌های فراوانی دارد. ریو هم درباره ارسطو و اندیشه وی خیلی خوب و تخصصی‌تر از اروین کار کرده، اما زبانش از وی مغلق‌تر است و توضیحاتی که می‌دهد بسیار فنی است که برای منظوری که ما داریم لازم نیست. از آنجا که در خصوص تک‌تک جمله‌های ارسطو بحث و تفسیرهای مختلفی شده است، بخش‌های زیادی از صفحات این کتاب حاوی پاورقی‌ها و توضیحاتی است که خود اروین اضافه کرده که معمولاً آوردن این توضیحات اجتناب‌ناپذیر بوده است. زیرا اولاً سیاق فرهنگ یونانی متفاوت است و ثانیاً بسیاری از متون یونانی یک واسطه ترجمه لاتینی خورده‌اند و ترجمه لاتینی تا حدی بعضی از کلمات یونانی را متفاوت کرده و شارحان مجبور شده‌اند آنها را شرح دهند.

زمان زیادی هم از دوران ارسطو گذشته است. وی حدود ۴۰۰ سال قبل از میلاد مسیح بوده است. علاوه بر این، اولین نسخه‌ای را که ما از *Nicomachean Ethics* داریم آندرو نیکوس، با حدود ۳۰۰ سال فاصله از ارسطو، گردآوری کرده است. یعنی تا ۳۰۰ سال چیزی به نام اخلاق نیکوماخوس در میان نبود. یادداشت‌ها و نوشته‌های پراکنده ارسطو بود که یک قرن قبل از میلاد آندرو نیکوس آنها را جمع کرد. این کتاب‌هایی که در دست ما هست بیشتر از ایشان است. همین کتاب هم مدتی در کتابخانه‌های بیزانسی نگهداری می‌شد تا اینکه به آن اقبال شد و ترجمه‌های جدید و ویراست‌های جدیدی از آن صورت گرفت. تقریباً تنها نوشته‌ای که در اخلاق ارسطو هست و همه اعتبار آن را قبول دارند، همین کتاب است و احتمال نمی‌دهند که خیلی دست کاری شده باشد، برخلاف کتابی مانند اخلاق کبیر.

نکاتی درباره اخلاق نیکوماخوس و ترجمه اروین

لازم است قبل از ورود به متن به نکاتی اشاره کنم.

- تیرهایی که در متن آمده، هیچ کدام در متن ارسطو (یعنی متنی که آندروونیکوس تنظیم کرده) نیست، بلکه سلیقه و برداشت مترجمان است و با هم تفاوت‌های فراوانی دارد. پس اینها افزوده‌های مترجمان و شارحان است و از خود ارسطو نیست.
- در تعداد کتاب‌های اخلاق نیکوماخوس توافق بیشتری هست. ترجمه‌های لاتینی، انگلیسی، فرانسه و آلمانی همه ده کتاب دارند، ولی ترجمه عربی ۱۱ کتاب (فصل) دارد. البته در عربی مطلبی به آن اضافه نشده بلکه تقسیم‌بندی متفاوت است.
- علامت \$ در متن، پاراگراف‌بندی‌هایی است که یکی از اولین مترجمان انگلیسی آن را انجام داده است. البته در برخی نسخه‌ها مترجمان این پاراگراف‌بندی‌ها را نمی‌آورند. اغلب، این پاراگراف‌بندی‌ها درست است، ولی گاهی هم درست نیست و اینها قطعات و مطالب مجزایی هستند که به اشتباه یک پاراگراف محسوب شده‌اند. البته لزوماً همیشه این طور نیست.

از نظر اروین، کل کتاب اخلاق ارسطو توضیح این است که چگونه می‌شود از سویی عمل خودش فضیلت و غایت باشد و مطلوب ما قرار گیرد و از سوی دیگر، در انجام دادن اعمال به دنبال سعادت باشیم. آیا چیز دیگری غیر از خود اعمال هم وجود دارد که آن سعادت باشد و ما انسان‌ها به دنبال آن باشیم؟ جمع بین این دو از نظر اروین خیلی مهم است.

- شماره‌ای که در کنار متن آمده استاندارد است و تقریباً همه ترجمه‌ها این شماره گذاری را دارند. حتی ترجمه فارسی آقای لطفی و ترجمه عربی هم این شماره‌ها را دارد. در سال ۱۸۲۰ ویراست استاندارد را ایمانوئل بکر از مجموعه آثار ارسطو انجام داد و برای کل آثار وی شماره صفحاتی را در نظر گرفت که در ترجمه‌های بعدی هم لحاظ می‌شود. در آن زمان شماره صفحه واحدی برای دو صفحه روبه‌روی هم (چپ و راست) در نظر گرفته می‌شد و برای تفکیک چپ و راست بودن آن از دو حرف a و b استفاده می‌کردند. مثلاً ۱۰۹۴a یعنی آن قسمت از متن در ویراست استاندارد ایمانوئل بکر در صفحه ۱۰۹۴ و در برگه سمت راست واقع شده است. این حروف در کنار شماره صفحه می‌آید؛ و عدد دیگری که در کنار متن آمده، شماره خط است که برخی ترجمه‌ها آن را در داخل متن می‌آورند. با استفاده از این استاندارد، ارجاع‌دهی به آثار ارسطو و احیاناً تطبیق ترجمه‌های مختلف سهولت بیشتری پیدا می‌کند. درباره مجموعه آثار افلاطون هم چنین شیوه‌ای برای ارجاع‌دهی وجود دارد. یعنی مثلاً در ارجاع به مطالب ارسطو از شماره بند و سطر

استفاده می شود که در واقع شماره صفحات و سطور ویراست ایمانوئل بکر است و حسن آن این است که شما به هر ترجمه‌ای رجوع کنید به راحتی می توانید آن بند را پیدا کنید.

• نکته آخر اینکه سه اثر اصلی ارسطو در اخلاق را اصطلاحاً و به اختصار EN، EE، و MM می نامند که به ترتیب مخفف «اتیکا نیکوماخیا»، «اتیکا ادوموس» و «مگنا مورالیا» است. در یونانی، برخلاف انگلیسی اسم در آخر عبارت می آمده است. در میان این سه کتاب، در باب اصالت/اخلاق نیکوماخوس، اجماع بیشتری وجود دارد. محققانی همچون یگر در تحقیقات خود به این مسئله پرداخته اند و نشان داده اند که چه بخش هایی از متن کم شده یا بر آن افزوده شده است. اما تقریباً همه قبول دارند که مطالب این کتاب و چارچوب آن از ارسطو است. پس معتبرترین اثر از ارسطو همین اس؛ چراکه حتی قبل از آندروونیکوس کسانی گزارش هایی از این کتاب داده اند و گفته اند ارسطو چنین کتابی داشته است و یادداشت هایی از آن در دسترس بوده است. لذا احتمال دست کاری و دخالت در متن آن را نمی دهند، حال آنکه در باب دو اثر دیگر ارسطو تردیدهای فراوانی وجود دارد. بالأخص اخلاق کبیر که اساساً فقط یکی دو صفحه از آن باقی مانده است. در خصوص اصالت EE، که

آنتونی کنی در باره آن تحقیقاتی داشته و آکسفورد آن را منتشر کرده است، تردیدهای فراوانی وجود دارد، از جمله اینکه دو سه کتاب (فصل) آن عیناً همین کتاب های اخلاق نیکوماخوس است. لذا اعتبار اخلاق نیکوماخوس را ندارد. هر چند محققانی که می خواهند درباره ارسطو کار کنند این کتاب ها را هم می بینند و تفاوت ها را لحاظ می کنند.

از نظر اربین، کل کتاب اخلاق ارسطو توضیح این است که چگونه می شود از سویی عمل خودش فضیلت و غایت باشد و مطلوب ما قرار گیرد و از سوی دیگر، در انجام دادن اعمال به دنبال سعادت باشیم. آیا چیز دیگری غیر از خود اعمال هم وجود دارد که آن سعادت باشد و ما انسان ها به دنبال آن باشیم؟ جمع بین این دوازده نظر اربین خیلی مهم است

• همچنان از کتاب اخلاق نیکوماخوس ترجمه های جدیدی صورت می گیرد و در هر ترجمه نکاتی را لحاظ می کنند که معتقدند در ترجمه قبلی لحاظ نشده است. البته متأسفانه در فارسی این پویایی وجود ندارد و فقط دو ترجمه از این اثر موجود است. یکی ترجمه آقای مشایخی که از فرانسه است و ترجمه آقای لطفی که از آلمانی است. یکی هم ترجمه مترجم افغانی، آقای سلجوقی است که از یونانی صورت گرفته و ترجمه خوبی دارد و فارسی آن بسیار فخیم است و تا حدودی فارسی دری است. قضاوت در باب کیفیت این ترجمه ها دشوار است. البته آقای ادیب سلطانی، که مترجم زبردستی هستند، در میان تمام این ترجمه ها از ترجمه عربی اخلاق نیکوماخوس، که اسحاق بن حنین انجام داده، رضایت بیشتری دارند. در حال حاضر

هم دو ترجمه عربی از کتاب اخلاق نیکوماخوس وجود دارد. یکی تصحیح، تحقیق و شرح عبدالرحمن بدوی از همان ترجمه حنین بن اسحاق، که نشر و کاله المطبوعات در کویت منتشر کرده؛ و دیگری هم ترجمه نسبتاً جدیدی است که تفاوت‌هایی با دیگری دارد.

هرچند حکمت به دو بخش حکمت نظری و حکمت عملی تقسیم می‌شود، باز هم حکمت عملی و حکمت نظری هر دو مربوط به عقل نظری هستند. اما عقل عملی کارش مهندسی و طراحی و جزئی کردن است. لذا به یک معنا دیگر خود علم نیست، بلکه بهره‌ای از علم است.

- نکته دیگر اینکه ارسطو در بخشی از کتابش کمی با توهین طرح بحث می‌کند و درباره فیلسوفان قبل از سقراط مطالبی را بیان می‌کند و می‌گوید آنها فیلسوف نبودند بلکه پژوهندگان طبیعت بودند. فیلسوف، سقراط است و فلسفه با سقراط آغاز شد؛ چراکه وی درباره انسان سخن گفت نه طبیعت؛ و اخلاق زاده برگشت به سخن گفتن از انسان است. یعنی بستر پیدایش بحث‌های اخلاقی همین توجه به انسان است که با سقراط آغاز شد. به همین دلیل، سقراط پدر فلسفه اخلاق محسوب می‌شود. این دیدگاه خلاف دیدگاه کسی همچون هایدگر است که می‌گوید فیلسوفان واقعی فیلسوفان پیش از سقراط هستند. به نظر ارسطو آنچه قبل از سقراط مطرح شده اساساً فلسفه نبوده است. حکمت راجع به انسان سخن می‌گوید نه نحوه پیدایش طبیعت. موضوعات اخلاقی ابتدا در اندیشه سقراط و افلاطون مطرح می‌شود، اما به صورت منسجم و نظم و نسق یافته در آثار ارسطو ظاهر می‌شود.

- حاشیه‌ها و شرح‌های فراوانی هم بر اخلاق نیکوماخوس ارسطو نوشته شده که یکی از مهم‌ترین آنها حاشیه دو جلدی آکوئیناس است که دوستان علاقه‌مند می‌توانند به آن رجوع کنند.

هرچند حکمت به دو بخش حکمت نظری و حکمت عملی

تقسیم می‌شود، باز هم حکمت عملی و حکمت نظری هر دو

مربوط به عقل نظری هستند. اما عقل عملی کارش مهندسی و

طراحی و جزئی کردن است. لذا به یک معنا دیگر خود علم نیست،

بلکه بهره‌ای از علم است

- ویراستی که ما مبنای کار قرار می‌دهیم ویراست دوم ترجمه اروین است که در سال ۱۹۹۹ منتشر شده است. البته اروین بر روی ویراست سوم این ترجمه نیز کار می‌کرد که

هنوز ندیده‌ام منتشر شده با شد. اروین در زبان یونانی تخصص دارد و این متن را از زبان یونانی برگردانده است. همچنین، سه جلد کتاب هم درباره تاریخ فلسفه اخلاق نگاشته است که عمده آن را به یونان

اختصاص داده و به فیلسوفانی همچون کانت، هابز، روسو و ... به اختصار پرداخته است. اساساً گرایش وی بیشتر به فلسفه یونان است. از این نظر شاید تاریخ فلسفه وی چندان بی طرفانه نباشد و از گرایش اروین متأثر شده باشد.

کتاب اول

تفکیک بین چهار مقوله

§ ۱ Every craft and every line of inquiry and likewise every action and decision, seems to seek some goods;

craft در یونانی به معنای فن و حرفه است. مثلاً خیاطی یک فن است. اصطلاحاً craft به چیزی می گویند که خود آن کار موضوعیت ندارد و تفاوتش با action در همین است. در این جمله ۴ چیز را بیان می کند:

شارحان بین craft, line of inquiry, every action, decision فرق‌هایی گذاشته‌اند. Craft همان فن است که اغلب برای ساختن و تولید اشیا به کار می‌رود. line of inquiry یعنی هر شاخه یا رشته‌ای از پژوهش؛ هر رشته‌ای که یک خط و سرنخ پژوهشی داشته باشد. مثلاً پزشکی و ریاضی. به نظر اروین، که البته ریو با آن مخالف است، کل کتاب اخلاقی که قرار است بخوانیم مبتنی بر درک تفاوت میان craft و action است. در craft کاری که انجام می‌شود موضوعیت ندارد، فقط وسیله‌ای است برای رسیدن به چیز دیگری و برای خودش مطلوبیت و ارزش ندارد، و آنچه مهم است چیزی است که در پس آن می‌آید. ولی در action، که مثال آن عدالت است، غایت خود عمل است و قرار نیست بعد از آن چیزی حاصل شود. چیزی که بعد از این بیاید مطلوب فاعل نیست خود این عمل end و غایت است. این تفاوت به نظر اروین خیلی مهم است. از نظر وی، نظریه اخلاق ارسطو مبتنی بر درک مفهوم عمل است، و در فصل‌های بعد خواهیم خواند که چطور عدالت یا شجاعت خودشان غایت‌اند؛ گاهی هم می‌گوییم غایت خود سعادت است. این دو چگونه با هم جمع می‌شوند؟ از نظر اروین، کل کتاب اخلاق ارسطو توضیح این است که چگونه می‌شود از سویی عمل خودش فضیلت و غایت باشد و مطلوب ما قرار گیرد و از سوی دیگر، در انجام دادن اعمال به دنبال سعادت باشیم. آیا چیز دیگری غیر از خود اعمال هم وجود دارد که آن سعادت باشد و ما انسان‌ها به دنبال آن باشیم؟ جمع بین این دو از نظر اروین خیلی مهم است. وی در پاورقی مفصلی به این بحث پرداخته که ما به پاورقی‌ها نمی‌پردازیم.

برخی، از جمله اروین، گفته‌اند بین decision و action هم تفاوت است. ریو این دو تا را یکی، و عطف تفسیری لحاظ کرده است. در نظر ریو، action همان decision است. یعنی در واقع decision، action های deliberate شده است. لذا هر چیزی را action نمی‌گویند. deliberative action یعنی اعمالی که مبتنی بر فکرند. عمل در حیوانات هم هست ولی فعل محسوب می‌شود. عمل مبتنی بر فکر است. یک عمل وقتی deliberate شده است که مبنای بنیادی دارد. از نظر ریو، ارسطو سه چیز بیشتر نمی‌گوید، craft و inquiry و action که همان deliberated choice است. ولی آروین معتقد است decision متفاوت از action است، و action کمی جلوتر از decision است. decision همان عزم است. هر عزمی هدفی دارد ولی لزوماً هر عزمی به عمل منتهی نمی‌شود. یعنی ممکن است اتفاقی بیفتد که عزم بریده شود.

در جمله نخست گفته می‌شود به نظر می‌رسد این چهار مقوله دنبال خیر و غایتی هستند و اتفاقی صورت نمی‌گیرند. یعنی هر کسی که کاری می‌کند و تصمیم سنجیده‌ای می‌گیرد به نظر می‌رسد به دنبال غایت و خیری است.

That is why some people were right to describe the good as what everything seek.

«به همین دلیل است که برخی به درستی حق دارند که بگویند خیر آن چیزی است که همگان یا همه چیز به دنبال آن است.» این یکی از جمله‌های پیچیده اخلاق نیکوماخوس است. برخی می‌گویند اینجا مغالطه‌ای صورت گرفته است. برخی از شارحان به این مغالطه پرداخته‌اند ولی از نظر اروین اساساً مغالطه‌ای صورت نگرفته است. بعداً خواهیم دید که صورت این جمله مغالطه است ولی در

اساس مغالطه نیست، بلکه استدلال است. در کتاب دوم این بحث دوباره مطرح می‌شود و در آنجا توضیح مفصلی خواهم داد. ظاهر مغالطه این است که هر فنی غایت، خیر و کمالی دارد؛ اما آیا از این سخن می‌توان نتیجه گرفت که خیری وجود دارد که همه به دنبال آن هستند؟ در انتقاد از این استدلال ارسطو مثلاً بعضی می‌گویند از اینکه همه به کسی علاقه دارند، آیا می‌توان نتیجه گرفت که همه

ملاصدرا می‌گفت موضوعات اخلاق چیز موجودی نیست و از امور استقبالی امکانه است؛ یعنی چیزی نیست و من آن را می‌سازم. حتی آقای لگنهاوزن یک بار می‌گفتند حکم‌های اسلامی ناواقع‌گرا و برساخت‌گرا هستند. به این معنا این سخن صحیح است. اخلاق به این معنا ساخته ما انسان‌ها است. ولی نکته مهم آن است که اخلاق علاوه بر این وجه، یک جنبه دانشی کلی نظری هم دارد که آن دیگر برساخته نیست و مربوط به حکمت نظری است

به «یک فرد» علاقه دارند؟ صورت مغالطه به این شکل است و اتفاقاً ادامه/خلاق نیکوماخوس توضیح همین خیر است و اگر این مغالطه روشن نشود، ابهام ایجاد می‌شود. جواب‌هایی به این اشکال داده شده است. یکی از جواب‌ها را خود اروین داده است، البته بدون اینکه به گونه‌ای سخن بگوید که مخاطب احساس کند مغالطه‌ای در کار است.

وی می گوید ما فرض می کنیم هر چیزی خیری دارد، ولی هر خیری یا بالذات طلبیده می شود یا به خاطر چیز دیگری؛ و این سلسله نمی تواند ادامه داشته باشد، بلکه باید به نقطه ای برسد که به حسب ذاتش طلبیده شود؛ و آن چیزی است که همه به دنبال آن هستند. ولی این هم مغالطه را حل نمی کند و همچنان مبهم است. کسانی همچون آکوئیناس و فارابی کوشیده اند این مسئله را حل کنند که در مباحث بعدی به آن می پردازیم.

§۲ But the ends [that are sought] appear to differ; some are activities and others are products apart from the activities. Wherever there are ends apart from the actions the products are by nature better than the activities.

«اما آن غایاتی که ما آنها را دنبال می کنیم به نظر می آید با هم تفاوت دارند». appear در ارسطو بسیار مهم است. appear معادل واژه phainomena در یونانی است. در ارسطو یک phainomena داریم و یک endoxa که با هم فرق دارند. phainomena آن چیزی است که ظاهرش درست است ولی هنوز بررسی نشده؛ ممکن است درست باشد یا درست نباشد؛ و این همان appear است. به نظر ارسطو، ما باید در اخلاق از phainomena شروع کنیم. در متدولوژی ارسطو می گویند اول phainomena، سپس endoxa و بعد هم doxa. یعنی باید اول ببینیم در این مسئله چه چیزی درست است و همان چیزهایی را که به نظر درست می رسد گردآوری کنیم. مثلاً وی در خصوص سعادت به همین شیوه عمل می کند و به این می پردازد که سعادت چگونه است و برای پاسخ به این پرسش phainomena ها را جمع می کند. ولی endoxa، phainomena هایی هستند که در نزد اهل فن اند. یعنی یک جور appearance های تخصصی هستند و به نظر متخصصان می آیند؛ ماهیتشان یکی است. یعنی هر دو ظهورند، ولی endoxa آشکاری هایی است که برای اهل فن است و اعتبار بیشتری دارد. البته هر دوی اینها سنجیده نشده اند و ممکن است غلط باشند. اما متخصص یک درجه جلوتر از عوام است و برخی ظهورات را در گردآوری خود نمی آورد. چون تشخیص می دهد که لازم نیست. بنابراین، appear مفهومی کلیدی در متدولوژی اخلاق ارسطو است، و ارسطو معتقد است برخلاف ریاضیات، در اخلاق باید از phainomena آغاز کرد. یعنی نمی توان حرف های مردم و چیزهایی را که به نظر می رسد درست هستند از اول کنار بگذاریم و نادیده بگیریم. این نکته بسیار مهمی است. برخی از جمله مترجم فرانسوی اخلاق نیکوماخوس گمان کرده اند وی در اخلاق تجربه گرا است. حال آنکه چنین نیست. ارسطو در اخلاق تجربه گرا نیست و به هر چه مردم در اخلاق بگویند اصالهت نمی دهد، بلکه وی در اخلاق به ارتکازات مردم توجه دارد و اهمیت می دهد.

ملاصدرا می گفت موضوعات اخلاق چیز موجودی نیست و از امور استقبالی امکانی است؛ یعنی چیزی نیست و من آن را می سازم. حتی آقای لگنهاوزن یک بار می گفتند حکمای اسلامی ناواقع گرا و بر ساخت گرا هستند. به این معنا

این سخن صحیح است. اخلاق به این معنا ساخته ما انسان‌ها است. ولی نکته مهم آن است که اخلاق علاوه بر این وجه، یک جنبه دانشی کلی نظری هم دارد که آن دیگر برساختی نیست و مربوط به حکمت نظری است.

پس غایات با هم فرق دارند. برخی از غایات activity هستند، مثلاً عدالت یا دوستی. بهترین دوستی در نگاه ارسطو آن است که خودش end است، نه دوستی‌ای که برای لذت، منفعت و ... است. چون ارسطو برای دوستی انواعی قائل می‌شود و فقط یک قسم را فضیلت می‌داند و آن دوستی‌ای است که خودش غایت است و از جنس activity است. تفاوت activity و production هم که روشن است. وی بعدها در اخلاق نیکوماخوس قسمت‌هایی از تعقل را که به اینها مربوط اند از هم جدا می‌کند. بنیاد یکی را Techne می‌داند و بنیاد دیگری را فرونسیس. فرونسیس و تخته هر دو مربوط به کار هستند؛ برخلاف آن سه تای دیگر. چون ارسطو در عقل انسان پنج قوه شناسایی می‌کند که عبارت‌اند از: نوس (nous)، سوفیا (Sophia)، اپیستمه (episteme)، تخته (Techne) و فرونسیس (phronesis). سه تای اول نظری هستند و مربوط به درک از عالم‌اند. episteme همان دانش قطعی مثل فیزیک و ریاضیات است. Sophia یعنی حکمت و درک علیات؛ مثلاً ستاره‌شناسی و نفس‌شناسی (چون برای نفس هم بنیاد علی قائل بودند). nous هم معرفت‌های شهودی، بدون استدلال و برآمده از درک وجدانی است. سه قوه را مربوط به عقل نظری می‌داند و دو قوه را مربوط به ادراک و فعالیت عملی می‌داند که همان تخته و فرونسیس هستند. فرق این دو دقیقاً مثل فرق activity و production است. تخته یعنی تغییر یا عملی که خود عمل موضوعیت ندارد و قرار است از طریق آن به مقصود و هدفی برسد. البته نه به این معنا که مهم نیست. زیرا اگر شما درست عمل نکنید به نتیجه نمی‌رسید؛ اما عمل از آن جهت که تخته است وجه اخلاقی و هنجاری ندارد. در تخته غایت خود product (تولیدشده) است که متفاوت و جدای از activity است.

البته جایی که غایت product است، product ارزش بیشتری دارد، چون برای آن کار صورت می‌گیرد، اما جایی که غایت دیگری و رای آن نیست بلکه خود action غایت است، طبیعتاً خود آن action ارزش خواهد داشت. در تکنیک غایت ارزش بیشتری دارد تا عمل.

§ ۳ Since there are many actions, crafts and sciences, the ends turn out to be many as well; for health is the end of medicine, a boat of boat building, victory of generalship, and Wealth of household management.

ما action های فراوانی داریم. action در ارسطو را ابن‌سینا بهتر از هر کس دیگری فهمیده است و در نجات به آن اشاره می‌کند. مفهوم action در ارسطو یعنی وجه عامله قوه ناطقه. قوه ناطقه دو وجه عملی و نظری دارد. action آن وجهی است که می‌خواهد کار کند. action ها فراوان است. به قول یکی از نویسندگان غربی direction our feet ها تفاوت دارند. در عقل نظری شما خود را تسلیم هستی می‌کنید و آینه‌ای هستید در مقابل آنچه واقعاً

هست و در هستی دخالتی نمی کنید و می خواهید خود را تابع آنچه هست قرار دهید، اما در عقل عملی و action قرار است عالم را تابع خود قرار دهید. مثلاً با خود می گوئیم: کاش در عالم ماشین وجود داشته باشد. سپس ماشین را می سازیم. به قول ملا صدرا، «موضوع عقل نظری امور ضروری قطعی اند و موضوع عقل عملی امور استقبالی ام‌کافی اند». یعنی موضوعات عقل عملی اموری هستند که هنوز تحقق ندارند. از سوی دیگر این موضوعات امکانی اند و اگر امکان آنها نباشد نمی توان چنین موضوعی را موضوع عقل عملی دانست.

یکه از اصوله که کسانه مثل آکوئیناس در شرح این مطلب، آن را بیشتر توضیح داده اند این است که یکه از اصول عقل عملیه و شاید مهم ترین اصل عقل عملیه این است که آن چیزی که ارزش بیشتری دارد نباید قربانه چیزی شود که ارزش کمتری دارد و بلکه برعکس؛ یعنی آن چیزی که ارزش کمتری دارد باید قربانه آن چیزی شود که ارزش بیشتری دارد

و craft های زیادی هم وجود دارد. چون ما بالأخره نیازهای مختلفی داریم و فنون مختلفی ساخته می شود. علوم هم زیاد است. خود ارسطو هم علوم را تقسیم بندی کرده است. اولین تقسیم بندی ها در علوم مختلف کار ارسطو است. تقسیم بندی ارسطو با تقسیم بندی ابن سینا از علوم، که ما معمولاً با آن آشنا مییم، تا حدودی متفاوت است. ابن سینا علم را به دو دسته حکمت نظری و حکمت عملی تقسیم می کند و برای هر یک سه قسم قائل می شود. اما آنچه ارسطو در متافیزیک بیان کرده و اروین در اینجا در پاورقی آورده، این است که می گوید ما سه نوع علم داریم: علوم نظری، علوم عملی و علوم تولیدی. علوم نظری (contemplative sciences)، یا علوم تأملی با تأمل و نظر به دست می آیند. علوم عملی تعیین بخش به عمل هستند. یعنی مسیر عمل را برای ما مشخص می کنند. البته به نکته مهمی باید توجه کرد و آن اینکه علوم عملی با حکم عملی جزئی تفاوت بسیار دارند. علوم عملی جزء حکمت اند. لذا علم هستند، و ضروری و کلی اند. مثلاً اینکه عدالت خوب است یک فقره علم عملی است که مربوط به حکمت است. این اصلاً مربوط به عقل عملی نیست. خیلی ها اشتباه می کنند و فکر می کنند هر چیزی که علوم عملی است عقل عملی است. این دو گاه خلط می شود. علوم عملی هم مربوط به عقل نظری اند، یعنی نظر، کشف و فهم در آن مدخلیت دارد. پس هر چند حکمت به دو بخش حکمت نظری و حکمت عملی تقسیم می شود، باز هم حکمت عملی و حکمت نظری هر دو مربوط به عقل نظری هستند. اما عقل عملی کارش مهندسی و طراحی و جزئی کردن است. لذا به یک معنا دیگر خود علم نیست، بلکه بهره ای از علم است. شبیه نسخه نوشتن پزشک. به نسخه ای که پزشک می نویسد علم نمی گویند، بلکه تطبیق علم یا بهره علم می گویند. پس در اینجا منظور از علوم وجه کلی حکمت است. به همین دلیل است که برخی به اشتباه گمان کرده اند حکما اخلاق را واقعی نمی دانسته اند. این درست نیست. از یک جهت اخلاق واقعی نیست و ما آن را می سازیم. چون نقشه های اخلاقی را من می کشم. همان طور که

ملاصدرا گفت موضوعات اخلاق چیز موجودی نیست و از امور استقبالی امکانی است؛ یعنی چیزی نیست و من آن را می‌سازم. حتی آقای لگنهاوزن یک بار می‌گفتند حکمای اسلامی ناواقع‌گرا و بر ساخت‌گرا هستند. به این معنا این سخن صحیح است. اخلاق به این معنا ساخته ما انسان‌ها است. ولی نکته مهم آن است که اخلاق علاوه بر این وجه، یک جنبه دانشی کلی نظری هم دارد که آن دیگر برساختی نیست و مربوط به حکمت نظری است.

تکثر غایات و نظام سلسله‌مراتبی آن

با توجه به اینکه افعال، فنون و علوم فراوانند طبیعتاً غایات هم زیاد می‌شوند، وقتی غایات زیاد شدند مشکل دیگری پیش می‌آید. برخی غایات تابع غایات دیگر می‌شوند. مثلاً سلامت غایت پزشکی است. کشتی و قایق مربوط به craft کشتی‌سازی هستند. امروزه نیز یکی از بهترین صنایع کشتی‌سازی را یونانی‌ها دارند. پیروزی غایت لشکرکشی و جنگاوری است؛ ثروت غایت تدبیر منزل است. البته household در تعبیر فنی همان تدبیر منزل است، ولی چون یونانی‌ها household نمی‌گفتند و به جای آن economia می‌گفتند، بنابراین economia که تعبیری مرتبط با اخلاق است با household management تفاوت داشت. اکونومیا به معنای تدبیر منزل است اما household management به معنای مدیریت منزل است و اینها اندکی با هم تفاوت دارند.

¶ But some of this pursuits are subordinate to someone capacity; for instance, bridle making and every others science producing equipment for horses are subordinate to horsemanship, while this and every action in warfare are, in turn, subordinate to generalship, and in the same way other pursuits are subordinate to further ones. In all such cases, then, the ends of the ruling sciences are more choiceworthy than all the ends subordinate to them, since the lower ends are also pursued for the sake of the higher.

اما روشن است که برخی از غایات می‌توانند در capacity دیگری گنجانده شوند. Capacity در یونانی یعنی ظرفیت و توان. البته ارسطو در جایی بین Capacity و اعمال Capacity فرق می‌گذارد و می‌گوید در المپیک به کسانی جایزه نمی‌دهند که Capacity برتری دارند، بلکه به کسانی جایزه می‌دهیم که برترند. یعنی به کسانی که می‌توانند ۲۰۰۰ کیلو بردارند جایزه نمی‌دهند، بلکه به کسانی جایزه می‌دهند که عملاً ۱۰۰ کیلو را بردارند. یعنی در واقع آن ظرفیت را اعمال می‌کنند. اما در اینجا در قالب توان یا وجه عام‌تری قرار می‌گیرد. برای مثال سراجی (زین‌سازی) و هر دانشی که ابزاری برای اسب تولید می‌کند، زیرمجموعه سوارکاری هستند. سوارکاری و کارهایی را که در جنگ انجام می‌شود نیز می‌توان ذیل لشکرکشی آورد؛ و به همین شکل در پیشه‌های دیگر نیز این مسئله برقرار است و می‌توان حرفه‌های دیگر را نیز ذیل capacity های مرتبط با آنها گنجانند.

در همهٔ اینها آن چیزی که از نظر ارزش بالاتر قرار می‌گیرد ارزش انتخاب بیشتری دارد و غایاتی که در رده پایین‌تر هستند برای غایت یا غایاتی که در رده‌های بالاترند طلبیده می‌شوند. در واقع، سلسله‌مراتب طلب‌ها هستند که ارزش را تعیین می‌دهند. به همین دلیل، سعادت را بالاتر از همه غایات قرار می‌دهند و معتقدند سعادت چیزی است که چیزی برتر از آن نیست و همه چیز برای آن طلبیده می‌شود. ارسطو ویژگی‌هایی صوری (صرف نظر از محتوا) برای سعادت تعیین می‌کند؛ یکی اینکه از جنس خیر و طلبیدنی و مطلوب است؛ دوم اینکه غایت نهایی است و همه چیز برای آن خواسته می‌شود.

در ادامه می‌گویند علمی که بالاترند ارزش انتخاب بیشتری دارند. Ruling sciences یعنی علمی که مقام بالاتری دارند و سایر علوم فرع بر آنها می‌شوند و نوعی نظم سلسله‌مراتبی را رقم می‌زنند. یکی از اصولی که کسانی مثل آکوئیناس در شرح این مطلب، آن را بیشتر توضیح داده‌اند این است که یکی از اصول عقل عملی و شاید مهم‌ترین اصل عقل عملی این است که آن چیزی که ارزش بیشتری دارد نباید قربانی چیزی شود که ارزش کمتری دارد و بلکه برعکس؛ یعنی آن چیزی که ارزش کمتری دارد باید قربانی آن چیزی شود که ارزش بیشتری دارد. به این، اصل معقولیت یا عقلانیت در تصمیم‌گیری‌های عملی می‌گویند. این یکی از اصول قانون طبیعی (natural law) نیز هست. یعنی یکی از چیزهایی است که ما به طور وجدانی و طبیعی آن را قبول داریم. آکوئیناس به این نکته اشاره می‌کند و می‌گوید جایگاه برخی علوم در این سلسله‌مراتب چنان است که سزاواری گزینش، به مثابه غایت را ندارد.

غایات پایین، خودشان مدخلیتی ندارند. به همین دلیل، ارسطو می‌گوید غایات دو گونه‌اند: غایاتی که به خاطر خودشان انتخاب می‌شوند و غایاتی که برای چیز دیگری واسطه می‌شوند و ارزش غایات نوع دوم نسبت به ارزش غایات نوع اول کمتر است و ارزش تبعی دارند. اخلاق از نظر ارسطو پیدا کردن غایات و ارزش‌های فی‌نفسه (intrinsic value) است. چون غایات فی‌نفسه اهمیت ویژه دارند. دغدغه اخلاق یافتن این غایات و تعیین تعداد آنها است. بعداً خواهیم دید که ارسطو در خصوص غایات فی‌نفسه نوعی پارادوکس دارد؛ از سویی می‌گوید غایت فی‌نفسه یکی است و از سوی دیگر می‌گوید چند تا است. ارسطو به چیزهایی که ارزش ذاتی دارند فضایل می‌گوید که یا عقلی‌اند یا اخلاقی. سپس می‌گوید فضایل، هم برای خودشان طلب می‌شوند و هم، هم‌زمان برای چیز دیگری. گفته می‌شود این یکی از پارادوکس‌های ارسطو است که بعداً توضیح خواهیم داد.

§۵ Here it does not matter whether the ends of the actions are the activities themselves, or something apart from them, as in the sciences we have mentioned.

یکی از اصولی که کسانی مثل آکوئیناس در شرح این مطلب، آن را بیشتر توضیح داده‌اند این است که یکی از اصول عقل عملی و شاید مهم‌ترین اصل عقل عملی این است که آن چیزی که ارزش بیشتری دارد نباید قربانی چیزی شود که ارزش کمتری دارد و بلکه برعکس؛ یعنی آن چیزی که ارزش کمتری دارد باید قربانی آن چیزی شود که ارزش بیشتری دارد

در این بحث فرقی نمی‌کند که غایات فرعی از جنس activity باشند یا دیگر مقوله‌هایی که ذکر شد؛ یعنی علوم، فنون و تصمیم‌ها. بحث سلسله‌مراتبی بودن و اصلی و فرعی بودن در هر چهار مقوله صادق است. مثلاً برخی اعمال ذیل اعمال عام‌تری قرار می‌گیرند. در طبقه‌بندی فضایل هم این مسئله حاکم است. یکی از بهترین کارها در طبقه‌بندی فضایل را خواجه نصیرالدین طوسی انجام داده است. وی فضایل فرعی‌تر را ذیل فضایل اصلی‌تر می‌گنجاند. در علوم نیز خاصیت طبقه‌بندی و شاخه‌ای بودن وجود دارد. مثلاً در اخلاق و سیاست و علوم که خودشان مطلوب‌اند این بحث هست که چه چیزهایی تابع چیزهای دیگر می‌شوند. یعنی خودشان به معنایی مندرج در چیز دیگری هستند، اما نحوه اندراج در امور مختلف با هم فرق می‌کند. گاه اندراج علی است و گاه اندراج به گونه‌ای است که چیزی مصداق چیز دیگر واقع می‌شود. یعنی اندراج افراد در نوع خودشان که امری کلی است. مثلاً سراجی ذیل لشکرکشی است. چون با آن نسبت علی دارد، اما رابطه سخاوت با عفت از جنس رابطه علی نیست، بلکه نوعی از آن و یکی از مصداق‌های آن است.

در این جلسه بخشی از بحث‌های ما مقدماتی بود، اما هرچه بحث جلوتر می‌رود مطالب جالب‌تر می‌شود. غزالی، که با فلاسفه میانه خوبی ندارد، در *المنقذ من الضلال*، که از آخرین نوشته‌های غزالی است و پس از تحولات روحی‌اش نوشته است می‌گوید اگر حرف حسابی در آثار یونانیان باشد در علم اخلاق آنها است. سپس می‌گوید احتمالاً دانش اخلاق را هم از دیگران دزدیده‌اند یا از انبیای گمنامی گرفته‌اند و نمی‌تواند بپذیرد که این سخنان خوب از خود یونانی‌ها باشد. در عین حال، هیچ اشکال جدی‌ای بر چارچوب اخلاق یونانی‌ها وارد نمی‌کند، مگر اشکالات جزئی در باب محتوای آن. در واقع، به نوعی قوت تفکر اخلاقی یونانیان را می‌پذیرد، در عین حال طعنه هم می‌زند. به هر حال، چنین قضاوتی درباره تفکر اخلاقی یونان از غزالی، که در مباحث نظری فلاسفه را به شدت تکفیر می‌کند، عجیب است. اساساً یکی از دلایل ماندگاری ارسطو و دیدگاه‌های وی در جهان اسلام، مسیحیت و یهودیت همین است که وی نوعی بنیان عقلی برای نظام اخلاقی‌اش ساخته، که سبب می‌شود نقد یا رد آن دشوار باشد. کسی مثل آکوئیناس می‌گوید من فقط می‌توانم بگویم که ما صرفاً می‌توانیم چیزهایی بر نظام اخلاقی ارسطو بیفزاییم نه اینکه بتوانیم آن را رد کنیم. البته اشکالات فراوانی هم بر نظام اخلاقی وی وارد شده، اما همچنان پابرجا است و درباره آن پژوهش‌های فراوانی صورت می‌گیرد. کانت گفته بود در آینده چیزی از نظام اخلاقی ارسطو باقی نمی‌ماند ولی منطق ارسطو باقی می‌ماند. به نظر می‌رسد این پیش‌بینی کانت کاملاً برعکس شد. با ظهور راسل و فرگه و تدوین

منطق ریاضی، منطق فازی و ...، منطق ارسطو به حاشیه رفت ولی اخلاق ارسطو باقی ماند. کانت تعبیر نامناسبی درباره ارسطو دارد. وی می گوید ارسطو جاده صاف کن سودگراها است و سودگرایی از دل سخنان ارسطو برآمده است.

